

به نام خدا

فتح الفتوح

سه‌شنبه، ۷ اردیبهشت ۱۴۰۵

۱. سوره‌ی مبارکه‌ی فتح. از همان شروع. به مدت ۵ دقیقه.
۲. قبل از آن که جنگ دوازده‌روزه شروع شود، در شرایطی که کشور استقراری نسبی دارد، شما شکست را در همه‌ی فعالیت‌های خود تجربه می‌کنید. هر کاری را که شروع کرده‌اید، به هر فعالیتی که پیوسته‌اید، همه‌ی تلاش‌های فردی و مشارکتی، با شکست مواجه شده. **مهم نیست شما شکست را چه تعریف می‌کنید، هر چه هست اطمینان دارید که هیچ موفقیتی نصیب شما نشده و هیچ دستاوردی نداشته‌اید.**
۳. در جایی در پارک تنها نشسته‌اید و به شکست‌های خود می‌اندیشید. یکی از آن‌ها بیش از دیگر شکست‌ها برای شما دردناک است. **هر چه هست، این شکست را به طور مختصر بنویسید.** توجه کنید که این دردناک‌ترین شکست، با نوعی «از دست دادن» همراه است، چیزی **ملموس** را از دست داده‌اید: مثلاً کتابی که می‌خواستید به سرانجام برسانید، شغلی که در پی آن بودید، جایی که می‌خواستید در اختیار بگیرید و مانند این‌ها. **این چیز ملموس حتماً در نوشته‌ی شما ذکر شود.**
۴. با شروع جنگ دوازده‌روزه؛ شما، بر خلاف دیگران، چیزی برای از دست دادن ندارید. ممکن است برای حفظ جان و خانه، و حتی همراهی با خانواده و دوستان، به جای امنی بروید، اما بیشتر نظاره می‌کنید و گاهی به شوخی به خودتان و دوستان یادآور می‌شوید که چه قدر بی‌چیزی خوب است، می‌توانی جنگ را نظاره کنی و از آن لذت ببری. ترسی نداشته باشی که چه بلایی بر سرت می‌آید. **این ایام برای شما در مجموع خوش است.**
۵. اما خوشی اصلی، پس از جنگ دوازده‌روزه فرا می‌رسد. بعد از دوران جنگ، **گشایش‌هایی** باور نکردنی برایتان پیش می‌آید. نه در آن چه می‌خواستید یا دنبال می‌کردید، بلکه در **حوزه‌هایی که اصلاً به فکر شما هم نمی‌رسید، از جاهایی که حتی احتمالش را هم نمی‌دادید.** این گشایش‌ها گسترده و عمیق است. تقریباً هیچ شکست یا بن‌بستی وجود ندارد. هر چه هست فقط **گشایش است.**
۶. بار دیگر در پارک تنها نشسته‌اید و نوشیدنی یا خوراکی مورد علاقه‌ی خود را نوش جان می‌کنید. به این همه گشایش باور نکردنی فکر می‌کنید. به خودتان می‌گویید بهشتی که زیر

درختانش نهرها جاری است، باید همین حالی باشد که من دارم. از این میان، برترین و مهم‌ترین گشایش را بنویسید. این گشایش برای شما واقعی است، حتی اگر روی نداده باشد. این در واقع فتح‌الفتوح شماست. این فتح‌الفتوح با چیزی ملموس پیوند خورده است، مثلاً به یک ساختمان، به یک شغل و یا چیزهایی شبیه به این دو. آن چیز ملموس را هم بنویسید. ۷. وقایع دی‌ماه نه فقط مشکلی برای شما پیش نمی‌آورد، بلکه گشایش‌ها بیشتر و گسترده‌تر می‌شود. آن قدر گشودگی دارید که دیگر به بن‌بست رسیدن یکی یا بیشتر اصلاً شما را نگران نمی‌کند.

۸. با آغاز جنگ چهل‌روزه، در همان روزهای اول، بمبارانی وحشیانه، تمام دستاوردهای شما را خاکستر می‌کند. همه چیز از دست می‌رود. حتی امکان بازسازی یا شروع دوباره هم وجود ندارد. چه قدر این بهشت دلپذیر، زودگذر و کوتاه بود. بر خرابه‌های بمباران شده ایستاده‌اید و با بی‌تفاوتی به فعالیت‌های خاک‌برداری نگاه می‌کنید. نه غمی دارید و نه حسرتی، بیشتر به بازی روزگار می‌خندید. مأموران هلال احمر هر گاه چیزی یا شیئی را پیدا می‌کنند که ممکن است برای شما قابل احیا یا استفاده باشد، آن را نشانتان می‌دهند. باز هم با بی‌تفاوتی به تل وسایل نگاه می‌کنید و از این میان فقط یک کتاب یا دفتر خاکی و ورق ورق شده را، به عنوان نشانه‌ای از این ویرانی گسترده، برمی‌دارید و می‌روید.

۹. باز هم در همان پارک نشسته‌اید و با خودتان شوخی می‌کنید. می‌گویید خوب، بادآورده را باد می‌برد. گشایش‌هایی که اصلاً انتظار آن‌ها را نداشتید، به سراغتان آمد و به همان سرعت هم به باد رفت. از این که می‌توانید با این ویرانی و شکست همه‌جانبه شوخی کنید، خرسند و راضی هستید. کتاب یا دفتر خاک‌آلود را می‌گشایید. ناگهان با عبارتی مواجه می‌شوید. نمی‌توانید از آن چشم بردارید. عجیب است. انگار همه‌ی این رویدادها برای آن بود که شما به این عبارت برسید. انگار سفری طولانی و پر ماجرا را طی کردید تا به این گنج دست یابید. ۱۰. سوره‌ی مبارکه‌ی فتح بار دیگر از اول پخش می‌شود. هم چنان که به آوای قرآن گوش می‌کنید، آن عبارت را بنویسید. فتح‌الفتوح واقعی همین است. این فتح‌الفتوح مخصوص شماست. فقط برای شما چنین خاصیتی دارد. حتی اگر نیاز دارید که آن را چند بار اصلاح کنید، ایرادی ندارد. فقط در نظر داشته باشید که این گشایشی است فقط و فقط برای شما.

براهیمی

۷ اردیبهشت ۱۴۰۵